

عبدالحسین تیمورتاش در کرمان

○ مقدمه: هدایت‌الله بهبودی

۹۵

عبدالحسین تیمورتاش یکی از معروف‌ترین چهره‌های دوره پهلوی اول است. پیشینه خانوادگی او در خراسان، تحصیلات در سن پترزبورگ، آغاز امور اجرایی با نایب‌الحکومگی جوین، نماینده قوچان در دور دوم قانونگذاری، ریاست قشون خراسان، نماینده قوچان در دوره سوم قانونگذاری، حکومت گیلان، نماینده دور چهارم مجلس شورای ملی، وزیر عدلیه، حکومت کرمان، وزیر فوائد عامه و در نهایت وزارت دربار شاه توأم با نمایندگی در مجلس شورای ملی مورد اشاره همه منابعی که درباره زندگی او قلم زده‌اند، بوده است. برخی از جزئیات زندگی شخصی و سیاسی او نیز برای تراجم احوال روشن است. پیوند ناگسستنی او با الکل، زن و قمار؛ آراستگی، شیوایی بیان، جذابیت؛ و در امور سیاسی پیوستگی با سیاست انگلستان را از ویژگیهای تیمورتاش شمرده‌اند.

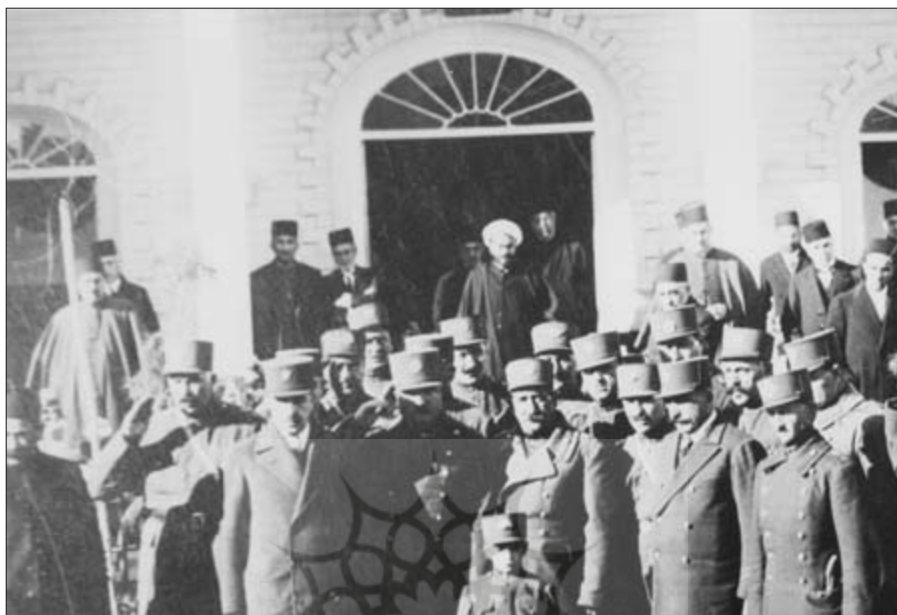
اگر بخواهیم به منابع قابل اعتنایی که به صورت فشرده زندگی عبدالحسین تیمورتاش را ارائه کرده‌اند اشاره کنیم، می‌توان مقاله «صعود، سقوط و فنای تیمورتاش» نگاشته جواد شیخ‌الاسلامی^۱، و نیز کتاب تاریخ آغازین فراماسونری در ایران^۲ را نام برد. آن چه از زندگی تیمورتاش در منابع دیده می‌شود بیش از همه، تفوق او نسبت به رضاشاه، وحشت شاه از این برتری، و برکناری و مرگ مشکوک مردم شماره دو آن زمان است. اتهامات، محاکمه، زندان و مرگ او را می‌توان در کتابها و نشریات متعدد جست و جو کرد. اما آنچه در این جا به مناسبت چاپ سندی منتشر نشده



تیمورتاش در جوانی

مطرح می‌شود، ارتباط مستمر تیمورتاش با سفارت‌خانه و کنسولگریهای انگلیس و تبعیت او از سیاستهای انگلیس برای پیشبرد منویات آن کشور در ایران است. گفته می‌شود ورود تیمورتاش به عرصه سیاست، به طور جدی، از نامزدی او برای دوره چهارم مجلس شورای ملی شروع می‌شود. مهم‌ترین دستوری که مجلس چهارم پس از گشایش با آن روبه‌رو بود، تصویب قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس بود. وثوق‌الدوله عاقد این پیمان «که از منفوریت خود و از منفوریت قرارداد بسته شده، نیک آگاه بود احتیاطات لازم را پیشاپیش رعایت کرده و به حکام ولایات دستور داده بود فقط به کسانی در امر انتخاب شدن کمک کنند که وعده حمایت از قرارداد را در مجلس شورای ملی آینده (مجلس دوره چهارم) داده باشند.»^۳

یحیی دولت‌آبادی می‌نویسد که وثوق‌الدوله «برای پیشرفت سیاست خویش می‌کوشید نمایندگان مجلس شورای ملی از طرفداران و دوستان، بلکه از بستگان او انتخاب گردند و بعد از عقد قرارداد و مسلم شدن این که رسمیت یافتنش موکول است به تصویب شدن در مجلس شورای ملی بیش از پیش در امر انتخابات دخالت کرد و کار را به جایی رسانید که دیده می‌شد مخالف نبودن با قرارداد بدان می‌ماند که یکی از شرایط قانونی انتخاب شونده‌گان بوده باشد.



تیمورتاش در میان نظامیان

انگلیسیان هم در این موضوع او را کمک می نمودند؛ چه به مأمورین سیاسی خود در ولایات سرآ دستور می دادند که در کار انتخابات نظر داشته باشند و گاهی هم نظر داشتن آنها به دخالت کردن در رد و قبول اشخاص داوطلب مبدل می شد، چنانکه دوسیه های آن انتخابات که سفارشهای شفاهی و کتبی دوستانه کارکنان کنسولخانه های انگلیس را در ولایتها به مأمورین انتخابات از اشخاص طرفدار خود دربر دارد مطلب را مدلل می سازد.^۴

سردار معظم خراسانی در چنین شرایطی با توجه انگلیس به نمایندگی مجلس شورای ملی درآمد. «گزارشهای این دوره نشان می دهد که تیمورتاش تحصیل کرده روسیه تزاری تا چه اندازه در جلب اطمینان سفارت انگلیس موفق بوده و چه پیوند نزدیک دوستانه با شخص وزیرمختار داشته است.»^۵ تیمورتاش تبدیل به یکی از بهترین دوستان انگلیس در مجلس شورای ملی شد.^۶ با شکست قرارداد ۱۹۱۹ رویه انگلیس تغییر کرد و محتوای هدف خود را این بار در کودتای ۱۲۹۹ پی گیری نمود. گفته می شود پس از توفیق کودتا، روابط تیمورتاش با سفارت انگلیس از صمیمیت گذشته برخوردار نبود،^۷ زیرا این سفارتخانه همه توجه و علاقه خود را صرف رضاخان می کرد، اما اسناد نشان می دهد که نه تنها این روابط به سردی نگرایید، که همچنان ادامه

یافت (ر.ک: متن سند در صفحات بعدی) و یا چنانچه به متن گفت‌وگوی تیمورتاش در هفت سال بعد با سررابرت کلایو رجوع شود، روشن می‌شود که هم‌آوایی و هماهنگی این روابط در طول سالیان بعد ادامه داشته است.^۸

اما دربارهٔ این سند. تیمورتاش پس از سقوط کابینه مشیرالدوله و برکنار شدن از وزارت عدلیه، و روی کار آمدن دولت قوام‌السلطنه در ۱۳۰۱ به حکمرانی کرمان منصوب می‌شود. او ۲۸ مهر وارد کرمان شد. دو - سه ماهه نخست مسئولیت وی خبر خاصی از او نیست تا این که در دهم دی ۱۳۰۱ تیمورتاش در تلگرافی به رضاخان وزیر جنگ، از او می‌خواهد که رئیس نظمیۀ کرمان را عوض کند. او توضیح می‌دهد که رئیس فعلی نظمیۀ یک صاحب‌منصب اداره قشونی است و زمانی روی کار آمد که رئیس نظمیۀ قبلی با متحصنین تلگراف‌خانه هم‌نویی کرد و این صاحب‌منصب به جای او انتخاب و منصوب شد. تیمورتاش تأکید می‌کند که او بصیرت و اطلاعاتی از کار نظمیۀ ندارد و امورات این اداره رو به خرابی است. او از رضاخان خواست فکر عاجلی برای این موضوع بکند.^۹ سه روز بعد وزیر جنگ پاسخ او را داد؛ این که «در این باب به نظمیۀ تهران مراجعه نمایید که از مرکز شخص بصیری فرستاده شود. در این صورت این جانب هم در تغییر رئیس فعلی نظمیۀ آن جا مخالفتی نداشته و مساعدت خواهم کرد.»^{۱۰} رضاخان در استانهایی که حکومت نظامی نبود، سعی می‌کرد از دخالت‌های خود بکاهد، چرا که بیش از این با اعتراض گسترده نمایندگان مجلس شورای ملی در دخالت‌های بی‌حد و حصر خود در همه امور مواجه و حتی منجر به استعفای موقت او از منصب وزارت نیز شده بود. این پاسخ، سردار معظم خراسانی را قانع نمی‌کند. بلافاصله در چهاردهم دی بار دیگر تلگرافی به رضاخان، وزیر جنگ می‌فرستد و این بار توضیح بیشتری می‌دهد؛ مبنی بر این که کمتر کسی پیدا می‌شود که با ماهی هشتاد تومان از تهران به کرمان بیاید؛ اگر هم پیدا شود دو ماه طول می‌کشد به این جا برسد.

او در این تلگراف می‌نویسد: «تبلیغات روسها و نگرانی انگلیسها مستلزم بودن نظمیۀ در دست شخص زرنگی است که متأسفانه فعلاً مفقود است. استدعا می‌کنم اجازه مرحمت فرمایید رئیس نظمیۀ فعلی عوض شده یک نفر [عادی] نظمیۀ را اداره کند.»^{۱۱} حکمران کرمان توضیح نمی‌دهد که این یک نفر عادی چه کسی باید باشد و شاید جرأت نمی‌کرد بنویسد که مایل است خودش شخصی را به این سمت بگمارد و باز توضیح نمی‌دهد که تبلیغات روسها چیست و نگرانی انگلیس از چه روست؟ وزیر جنگ که با اصرار او مواجه می‌شود در تلگرافی به امیرلشکر جنوب، محمود آیرم، می‌نویسد که «یک نفر صاحب‌منصب قابل برای ریاست نظمیۀ کرمان انتخاب و رئیس فعلی آن جا را به خدمت دیگری بگمارید.»^{۱۲} محمود آیرم پس از دریافت این دستور آن را به رئیس قشون کرمان منتقل کرد و یک نظامی، جایگزین نظامی دیگری در اداره نظمیۀ شد.^{۱۳} این

جا به جایی، حاکم کرمان را خوش نیامد. او دیگر واکنشی از خود نشان نداد. پرسشهای باقی مانده در این مکاتبات، در شرحی که رئیس قشون کرمان، نایب سرهنگ محمد، چند روز بعد برای امیر لشکر جنوب فرستاد پاسخ داده شد. این سند غیر از روشن کردن موضوع یاد شده از مناسبات سیاسی شهر کرمان نیز اطلاعاتی می دهد که در نوع خود درخور اهمیت است.

وزارت جنگ

لشکر جنوب

سواد: راپورت رئیس قشونی کرمانی

مورخه: ۹ برج دلو [بهمن] ۱۳۰۱

مقام محترم امارت لشکر جنوب دامت عظمة العالی - چون لازم است غالباً از حوزه مأموریت خود و اتفاقات و سیاست صفحه کرمان به مرکز لشکر راپورت شود که آن رؤساء محترم هم اطلاعات کلی از این صفحات داشته باشند به این واسطه خاطر محترم را مستحضر می نمایم. اولاً از ابتدای ورود آقای سردار معظم حکمران ایالت کرمان از طرف اداره قشونی کرمان مطابق توصیه و حکم کتبی بندگان حضرت اشرف وزیر جنگ و فرمانده کل قوا دامت عظمة همه قسم مساعدت و همراهی گردید و خود آقای سردار معظم هم در بدو ورود به کرمان الحق زمینه خوبی [؟] برداشت نمودند [و] بدون اینکه اظهار طمعی به مال کسی بنمایند با کمال صداقت و ظایف ایالتی خود را مجری می داشتند و فوق العاده مردم از وجود معظم له امیدوار و راضی بودند تا اینکه بنده با قسمت ششصد نفری جهت مانور به صفحات جیرفت و رودبار و نرماشیر حرکت کردم. پس از مراجعت از مانور ورود بنده تصادف نمود با ورود قونسول جدید انگلیس در کرمان. چند روز پس از مراجعت بنده یک روز از طرف ایالت پیغام داده شده بود که خواهشمندم جهت بعضی مذاکرات به دارالایاله بیایید. بنده هم رفتم و ضمن مذاکرات ایشان اظهار نمودند که دستور بدهید رئیس نظمی که از صاحب منصبان قشونی می باشد به قسمت خود مراجعت نماید چون در نظر دارم یک نفر دیگر را که سویل [شخصی] است به نظمی معین نمایم. بنده در جواب اظهار نمودم که وجداناً تصدیق می نمایم که حالت حالیه نظمی فوق العاده خوب شده است و ابداً طرف نسبت به حالت نظمی سابق ندارد و اهالی هم که فوق العاده خوشوقت می باشند. در جواب اظهار فرمودند که خیر، به نظریات من چنانچه دیگری معین شود نظمی بهتر خواهد شد. بنده اظهار کردم که ممکن است از صاحب منصبان قشونی یک نفر دیگر را معین نمود جواب فرمودند خیر باید نظامی نباشد چون نظمی تحت نظریات وزارت داخله است لذا باید از طرف [ایالت کسی] بریاست نظمی برقرار شود. چون به هیچ ترتیب ایشان متقاعد نشدند بنده جواب گفتم



تیمورتاش سوار بر خودرو - نفر آخر سمت چپ

چون این کار به اجازه ارکان حرب لشکر و ارکان حرب کل شده است لذا بدون اطلاع به مرکز من نمی‌توانم چنان کاری نمایم. پس از چند روز ایشان رسماً مراسله راجع به تغییر رئیس نظمی به اداره قشونی نوشته تا اینکه از ارکان حرب لشکر حکم آمد که رئیس نظمی فعلی را تغییر داده و از صاحب‌منصبان لایق‌تری تعیین نمایم. بنده هم مطابق حکم اجراء نمودم. پس از این اتفاق آقای سردار معظم فوق‌العاده نگران شدند. پس از تحقیقات معلوم شد که مشارالیه به عقیده خود این کار را نخواستند بنمایند نظریات قونسول جدید انگلیس جهت انتخاب و کلاء جهت مجلس شورای ملی این طور دستور داده شده است و حالیه هم که نظمی با [صاحب‌منصبان] قشونی است فوق‌العاده ایالت [تیمورتاش] بی‌میل است.

اخلاق متنفذین کرمان جدیداً به چند [دسته] تقسیم شده است. عده شیخیه و دموکرات‌ها طرفدار قونسول روس و بلشویکها می‌باشند و روابط آنها با قونسول روس در کرمان خیلی حسنه است و بلشویکها هم همه روزه انتشارات مهمل می‌دهند و آنتریکات و پروپاگاندا می‌نمایند ولی تا حال که نتیجه نگرفته‌اند. بنده کاری که جهت تخریب بلشویکها نموده‌ام تمام آقایان و علماء را از بلشویکها فوق‌العاده منزجر نموده‌ام به طوری که دیگر کارشان در کرمان پیشرفتی ندارد ولی

تمایل بلشویکها در کرمان فوق‌العاده به طرف سردار اسعد والی سابق کرمان می‌باشد. اما راجع به نفوذ انگلیسها از ابتدای تشکیلات قشونی در کرمان نفوذ آنها به کلی مرده است ولی از موقع ایالت سردار معظم مجدداً نفوذ از دست رفته خود را شروع به دست آوردن نموده‌اند ولی قلب اهالی به کلی متنفر است. آقای سردار معظم اخیراً یعنی از موقع ورود قونسول جدید انگلیس به کلی طرفدار آنها شده است و در عرض هفته چندین مرتبه با قونسول انگلیس خلوت می‌نمایند. و صحبت‌های محرمانه می‌نمایند طایفه سردار نصرت و حاجی میرزا علیمحمد هم طرفدار انگلیسها می‌باشند. آقای سردار معظم اخیراً فوق‌العاده به واسطه حرکات بی‌رویه خود منفور عامه شده‌اند. روابط اداره قشونی کرمان با مشارالیه به واسطه احکاماتی که ارائه داده‌اند تا حال به هر ترتیبی بوده از هم گسیخته نشده و با وجود بعضی ناملایمات که از طرف ایشان می‌شود مطابق توصیه‌ها که شده است بنده روابط را حفظ نموده‌ام ولی ابداً نمی‌توان به مشارالیه اطمینان نمود حتی هر موقعی که از طرف ایشان مراسله جهت اعزام عده به یک نقطه نوشته می‌شود به واسطه عدم اطمینان مجبورم تمام اطراف کار را ملاحظه نموده پس از تحقیقات لازم اقدام می‌نمایم.

راجع به بلوچستان، انگلیسها ابداً مایل نیستند که امنیت در آن حدود باشد مخصوصاً از موقعی که قونسولخانه بلشویکها در کرمان تأسیس شده این طور حدس می‌زنند که اگر در آن حدود امنیت برقرار باشد شاید بلشویکها به آن حدود راهی پیدا نمایند و آمد و رفت نمایند که هندوستان در مخاطره بلشویزم افتد ولی آن طوری که بنده در موقع مانور مشاهده نمودم اگر چنانچه ایالت فعالی در ایالت کرمان باشد بدون اینکه قوای نظامی داخل در عملیات نظامی شود ایالت وقت می‌تواند بلوچستان را به قوه قلم و زبان مرتب و مطیع نماید. مخصوصاً در موقع مانور به آن حدود بنده زمینه‌هایی هم حاضر نمودم که انتشارات آن به بلوچستان هم سرایت نمود. روابط قشونی فعلاً با ضرغام‌السلطنه رودباری خیلی حسنه است و شاید تا چند روز دیگر نتیجه مراسلاتی که به ایشان نوشته‌ام گرفته شود. شاید چند نفر از نزدیکان خود را هم به پیش بنده بفرستند. چندین کاغذ تا به حال به ایشان نوشته‌ام. جواب یکی از کاغذها رسیده است. عیناً در لف ارسال شد. ملاحظه خواهید فرمود ضرغام‌السلطنه حاضر شده است چنانچه اردویی دولت به طرف بلوچستان اعزام دارد همه قسم مساعدت و کمک در اعاده امنیت به بلوچستان بنماید. یک نفر از اشرار بلوچ موسوم به ولی محمد شیردل که مدت‌ها بود با عده [ای] سوار بلوچ در اطراف ریگان و نرماشیر مشغول شرارت بود ضرغام‌السلطنه او را نزد خود خواسته است و او را به خدمت خود پذیرفته و همه قسم حقوق و جیره به او می‌دهد که نسبت به اهالی بی‌اعتدالی و تعدی ننماید. چنانچه ممکن می‌شود، چون اینها بی‌نهایت وحشی هستند، یک خلعتی جهت ضرغام‌السلطنه از طرف دولت مرحمت می‌شود بی‌اندازه مفید در آتیه می‌باشد. جدیداً هم با سردار دوست



سردار معظم خراسانی (عبدالحسین تیمورتاش)

محمدخان که خود را حاکم بلوچستان می‌داند و علناً یاغی دولت است بین او و زرغام‌السلطنه به هم خورده ایالت کرمان ابداً میانه‌[ای] با زرغام ندارد و اگر چه مکاتبات بنده با زرغام خیلی مخفیانه و محرمانه است ولی چون اینها ایلات و وحشی می‌باشند معهداً زرغام در همه جا انتشار داده است که رابطه قشون با من خوب است و به ایالت هم این اخبارات رسیده است و فوق‌العاده از این مسئله ناراضی می‌باشد کاغذی هم بنده به سعیدخان پسر زن زرغام نوشته‌ام و همه قسم به مشارالیه از طرف قشونی اطمینان داده شده شاید تا دو سه روز دیگر یا خودش به شهر بیاید یا کاغذش برسد - نایب سرهنگ محمد - سواد مطابق اصل است.

پانویسها

- ۱- ارج‌نامه ایرج، به کوشش محسن باقرزاده، توس، تهران، ۱۳۷۷، صص ۶۱۵ تا ۶۴۱.
- ۲- آریابخشایش، یحیی، تاریخ آغازین فراماسونری در ایران، ج ۳، سوره مهر، تهران، ۱۳۸۴، صص ۴۵۹ تا ۴۹۰.
- ۳- ارج‌نامه ایرج، ص ۶۲۵.
- ۴- دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۴، تهران، عطار و فردوس، ۱۳۷۱، چ ششم، صص ۲۰۱ و ۲۰۲.
- ۵- ارج‌نامه ایرج، ص ۶۲۵.
- ۶- همان، ص ۶۲۶.
- ۷- همان، ص ۶۲۷.
- ۸- شیخ‌الاسلامی، جواد، «نصرت‌الدوله فیروز و داستان سقوط وی»، آینده، شم ۲-۱، ص ۵۱.
- ۹- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پ ۱۰، ص ۹۷.
- ۱۰- همان، پ ۱۰، ص ۹۶.
- ۱۱- همان، پ ۱۰، ص ۹۵.
- ۱۲- همان، پ ۱۰، ص ۹۳.
- ۱۳- همان، پ ۱۰، ص ۹۲.

وزارت جنگ
(لشکر جنوب)



سواد

اره

موردخه

واکه است دادار نسبت خود نیز برکت و همه قسم حقوق و غیره با دیر به هر نسبت با مال به اقامت الیه و قدری تناسیل
 با آنچه کتب می خواند اینها به نهایت کوشش بسته ایست غیر مستحقه فرغام اسلحه از طرف دولت محترم بسته بلاندرامه
 فیه در آیه جاست چه می آید با سردار دولت محترم خان در خورد حکم بر حاکم میانه و غنای غنی محترم است پس او در
 رفاه اسلحه بهم فروده ایست که آن در این نیز با فرغام ندارد و اگر چه کسب است نبه با فرغام منع نمی کند و محو
 بل چون اینها ایدت درسی باشد مندر فرغام در همه جا پیش رود است هر را بلیه قوتی با فرغ خوب است
 بیست ام این اجازات برده است و فوق آن ده از این مسکنه را مندر بیست کافه ای هم نبه برسیه خان نیرین
 رفام نوشته ام و همه قسم بت را بلیه از طرف قوتی نایمان داده شده است تا هر روز دیگر با خود کسب میاید
 یا کافه شریک به - ناب رنگه کمر - برادر بلیه اسلحه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 کتابخانه جامع علوم انسانی

۱۰۵